

راه مردم؛ انقلاب دموکراتیک توده ای در افغانستان



انسانها برای تامین حوایج مادی خویش نیازمند استفاده از منابع طبیعی میباشند. این منابع که در طبیعت به شکل خام و پراکنده وجود دارد؛ در نتیجه کار اجتماعی انسان به محصولات قابل استفاده مبدل گردیده و برای رفع حوایج انسانها به مصرف میرسند. به هر اندازه که انسان به وسایل تولیدی جدید و پیشرفته دست میابد، به همان اندازه سیطره حاکمیت اش هم بر نیروهای طبیعی فزونی یافته و به همان اندازه که بر نیروهای طبیعی حاکم میگردد؛ سطح رفاه مادی اش هم زیادتر میشود. حاکمیت جامعه انسانی بر نیروهای طبیعی زمان بیشتر و بیشتر ممکن میگردد، که راه تکامل نیروهای تولیدی باز باشد و این راه آن زمان باز میگردد، که تضاد فی ما بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی حل شده و تمامی وسایل تولید اجتماعی گردد. تضاد بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی یا به عبارت دیگر انحصار مالکیت خصوصی بر وسایل تولید؛ اگر از یکسو جلو تکامل نیروهای تولیدی را بگیرد، از سوی دیگر انسانها را هم از خود و هم از محصولات تولید شده ای خویش بیگانه، ساختمان جامعه را

روز تا روز ناهمگون تر و غیر متوازن تر و اخلاقیات و معنویات انسانی را با رکود فاجعه بار مواجه میسازد.

با اجتماعی نمودن وسایل تولید و رفع تضاد بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی، مناسبات جدید اقتصادی جایگزین مناسبات کهنه و فرسوده ای اقتصادی میگردد. این مناسبات جدید اشتراکی از یک سو تامین کننده حوایج دائماً رو به تزاید مادی و معنوی میلیاردها انسان بوده و از سوی دیگر برای چیره دست شدن بر نیرو های طبیعی امکانات فراوان را انباشت مینماید، تا آن امکانات با شیوه پلان گذاری علمی جهت تامین نیازها و به دست آوری اهداف بزرگ انسانی استفاده گردد.

در مناسبات جامعه طبقاتی یک اقلیت کوچک حاکم ثروت اجتماع را که توسط زحمتکشان تولید گردیده؛ در راه ارضاء نمودن غرایز ناتمام و نامشروع خویش و همچنین برای حفظ هژمونی سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خود به مصرف میرساند، بر عکس آن یک جامعه بدون طبقات تمام ثروت اجتماعی را در راستای بهبود زیست مادی و معنوی انسان و فعالیت های سترگ علمی و هنری سرمایه گذاری میکند.

بنا بر تحلیل و مطالعه مناسبات و امور حاکم جهان امروزی، منطقه و کشور؛ ما به این نتیجه میرسیم که منافع علیاء تمام بشریت زحمتکش در امحاء استثمار و استعمار و اعمار جامعه عاری از طبقات نهفته است.

کار اعمار چنین جامعه بدون طبقات (کمونیستی) که با علم رهبری میگردد؛ را باید ضرورتاً از جامعه آغاز کرد که طبقات در آن وجود دارد و به دلیل ساختمان طبقاتی خویش دارای ده ها تضاد عمده و فرعی میباشد.

بر بنیاد آمار و ارقام، شاخص های فرهنگی و اقتصادی، کشور ما افغانستان از جمله فقیرترین کشورهای جهان به شمار می آید، که در طول تاریخ باستانی خود تولید آسیایی، مناسبات فیودالی، نیمه فیودالی و مناسبات خُرده دهقانی را تجربه نموده و تا امروز هم بقایای کم و زیاد آن موجود میباشد. سالهای اخیر مناسبات تولیدی بورژوازی هم جزء ساختمان طبقاتی جامعه گردیده، که محتوای آن را خُرده بورژوازی، بورژوازی ملی، بورژوازی کمپرادور و بیروکراتیک تشکیل میدهد.

موجودیت ملاکین بزرگ و مالکیت های خُرده دهقانی در شمال، جنوب، شرق و غرب کشور، وجود بانک ها، دانشگاهها، مکاتب، شرکت های مخابراتی، ترانسپورتی و فابریکه های تولید اجناس مصرفی خصوصی و همچنین موجودیت وابستگان سرمایه داری و بورژوازی خارجی و قاچاقچیان و کمپردوران مواد خام و اسعار پولی خود نشان دهنده آن است، که جامعه ما دارای مناسبات اقتصادی و تضاد های گوناگون میباشد.

طبقات حاکم چندگانه جهت حفظ و وسعت منافع طبقاتی خویش با در نظر داشت شرایط داخلی با همدیگر و با در نظر داشت شرایط منطوقی و جهانی در خارج از کشور با امپریالیسم جهانخور و نظام های سیاسی همدست ستراتیژیک آن سازش کاری های انجام میدهد.

قیام نظامی هفت ثور سال ۱۳۵۷ حاکمیت بقایای سلطنت محمد زائی ها را که به اشرافیت فیودالی و بورژوازی بیروکراتیک وابسته بودند؛ سرنگون ساخت، اما حزب دموکراتیک خلق افغانستان مطابق اهداف و خط مشی تعیین شده خویش که به انجام رساندن وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک بود؛ به ناکامی مواجه گردید.

اگر اشتباهات جدی سران سیاسی و دولتی قیام، اختلافات و جهت گیری های نادرست بقیه گروه های دموکراتیک و چپی (مائویستی) به یک اندازه ای عامل نارسایی این قیام بود؛ اما مداخلات شدیداً مخرب و دست درازی های جیوپولتیکی منطوقی و جهانی عامل عمده شکست این قیام میباشد.

احزاب و تنظیم های مذهبی که به منظور سرنگونی جمهوری دموکراتیک افغانستان در سالهای هشتاد قرن بیستم به کومک های سخاوتمندانه و همه جانبه امپریالیسم جهانی و دولتهای ارتجاعی منطقه به وجود آورده شدند و بعد از سرنگونی جمهوری افغانستان در سال ۱۳۷۱ به قدرت رسیدند؛ حاکمیت این نمایندگان عصر سنگی رنجها و دردهای مردم افغانستان را بیشتر ساخت. این گروه های مذهبی که فی ما بین خود به القاب قوم، لسان، سمت، تندروها و معتدل ها تقسیم شده اند؛ همه آنها به شکل از اشکال دست نشانده های امپریالیسم و دولت های ارتجاعی منطقه بوده و دشمنان اصلی رفاه و سعادت مردم افغانستان میباشد. این جریانهای مذهبی زیر چتر و حمایت مستقیم امپریالیسم جهانی رنجهای اجتماعی مردم افغانستان را تشدید نموده، ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای فردی مردم را سلب کرده و در برابر قوتهای مترقی کشور و منطقه به مثابه پیاده نظام ارتجاعی فاشیستی عمل می نمایند .

در کنار این جریانهای ارتجاعی مذهبی یک قشر دیگر سیاسی هم که مبلغین دموکراسی لیبرال نوع غربی میباشد؛ در داخل و خارج کشور فعالیت دارد. این قشر و هواخواهانشان، یکجا با نماینده گان اسلام سیاسی که از سال ۱۳۸۰ الی ۱۴۰۰ با پشتیبانی مستقیم نیروهای اشغالگر امریکایی و ناتویی تحت عناوین و شعار های دهن پُر کن (دموکراسی) و (تامین حقوق بشر) مقام های بلند دولتی و سیاسی را اشغال کرده بودند؛ در دوران زمامداری خود چنان کارنامه های شرم آور فساد، انارشی و بی تفاوتی را به جا گذاشتند، که عاقبت طرفداران و باداران غربی شان هم از حمایت آنها به ستوه آمده و حاکمیت شان را با برگشت دوباره طالبان تمام بخشیدند .

این قشر که بعد از تسلط دوباره طالبان اکثریت اعضاء و طرفداران آن از کشور فرار نموده؛ اینجا و آنجا و عده ها و شعارهای دروغین ایجاد دولت دموکراتیک و تامین حقوق بشر را سر میدهد. به باور ما نوع غربی دموکراسی لیبرال به شکل کامل وسیله پاسداری حاکمیت سرمایه داران بزرگ بوده و دعوا تامین حقوق بشر هم بدون طرح مسئله طبقاتی یاوه سرایی محض می باشد.

کشور ما به مثابه یک جزء سیستم جهانی سرمایه داری نه تنها اینکه از جمله فقیرترین و مصرفی ترین کشور جهان است؛ بلکه شکار دست درازایها، مداخلات و رقابت های جیوپولتیکی و جیو اکونومیکی و اشغال نظامی کشور های امپریالیستی و ارتجاعی منطقه هم شده، که این امر هم به نوبه خود دردها و رنجها خلق افغانستان را افزون تر ساخته است.

اگر کشاورزی تنها ۳۰٪ تولید ناخالص تولید داخلی کشور را تشکیل میدهد، آنسو ۷۰٪ مردم افغانستان ساکن دهات و قصبات هستند، که این گونه ساختار و مناسبات اقتصادی خود نشان دهنده عقبمانی شدید شرایط اقتصادی کشور میباشد. به روی آمار و ارقام نشر شده، از جمله هر دو افغان یکی آن؛ زیر خط فقر زندگی میکند، سطح بیکاری در کشور ۱۲٪ و سطح بیسوادی ۶۸٪ میباشد. به ازای هر پنج هزار افغان فقط یک داکتر موجود بوده و مناطق دهاتی کشور هم فاقد هر گونه امکانات رفاهی میباشد.

بر بنیاد مشاهده واقعه های عینی، مطالعه تطبیقی جامعه شناسی علمی و تاریخ سیاسی جهان و با در نظر داشت قوانین تکامل اقتصادی ما به این نتیجه رسیدیم، که افغانستان تا زمانی که جزء سیستم سرمایه داری جهانی باشد؛ نمیتواند راه آزاد تجدد و تکامل اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خود را طی نماید.

بورژوازی افغانستان بمتابه جزء از سیستم انحصاری امپریالیستی جهانی فقط در اشکال مصرفی و تجاری رشد کرده می تواند، که نتیجه ای بی چون و چرا آن استثمار، فقر و خانه خرابی هر چه بیشتر زحمتکشان، کارگران، دهقانان و تمامی توده های افغانستان میباشد.

با در نظر داشت تجارب سیاسی و تاریخی کشور و سطح رشد اجتماعی آن میتوان گفت، که جهت رشد و ثبات همه جانبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور در آینده نزدیک و اعمار یک جامعه بدون طبقات در آینده دور؛ راه انقلاب دموکراتیک توده ای چراغ راهنمای ما میباشد.

با آغاز انقلاب دموکراتیک توده ای؛ دولت دموکراتیک توده ای، سیستم سیاسی دموکراتیک توده ای، اقتصاد خلقی - سوسیالیستی و جامعه دموکراتیک توده ای تشکیل می گردد. انقلاب دموکراتیک توده ای نه تنها خصلت ضد امپریالیستی دارد، بلکه مبارزه خود را علیه مناسبات ماقبل فیودالی، فیودالی و بورژوازیهای انحصاری و کمپرادور هم به پیش میبرد.

آن عده کشورها که تا هنوز در مناسبات پیشرفته سرمایه داری حل نه شده اند، اما نیروهای انقلابی اش به حد قدرتمند شوند که از مواضع خود دفاع کرده بتوانند؛ درست در همین مقطع با کنار زدن مناسبات بورژوازی راه گذار به سوسیالیسم باز می گردد .

همانطوریکه فریدریش انگلز پیش گویی کرده بود:

«کشورهای عقب مانده با کمک پرولتاریای ظفرمند کشور های پیشرفته راه خود را در اعمار نمودن جامعه سوسیالیستی کوتاه و هموار میسازد» یا «تنها زمانی که اقتصاد سرمایه داری در زادگاه خود و در کشور های که این گونه اقتصاد در آنجا رونق یافته از میان برده خواهد شد، تنها زمانی که کشور های عقب مانده ... این را خواهد دید که چطور میتوان نیروهای مولده به مثابه مالکیت جمعی، به نفع عموم جامعه، به صورت عام و تام به کار برده شود، تنها در آن زمان این کشور های عقب مانده خواهند توانست در راه چنین پروسه مختصر رشد گام بردارند و در این صورت موفقیت شان تامین خواهد شد» و «ولی نه تنها ممکن بلکه ناگزیر است که وقتی پرولتاریا پیروز گردد و وسایل تولید؛ مالکیت مشترک ملل اروپای غربی در آید، کشورهای که تازه به تولید سرمایه داری آغاز نموده اند و در آنها موسسات قبیلوی یا بقای آن هنوز دست نخورده باقی مانده است؛ خواهند توانست راه پیشرفت خود را بسوی جامعه سوسیالیستی بطور قابل ملاحظه کوتاه کند.»

پس ما هم در افغانستان برای اعمار نمودن جامعه سوسیالیستی تجارب، پیشرفتها و عقب گرد های پرولتاریا جهان را دقیقاً مطالعه و تحلیل میکنیم، تا در منحل نمودن مناسبات سرمایه داری و اعمار جامعه سوسیالیستی راه خود را کوتاه و هموار سازیم .

در پرتو قانونمندی های زرین جهان بینی علمی و جامعه شناسی علمی به اطمینان گفته میتوانیم، که افغانستان به جای راه رشد سرمایه داری؛ با اعمار اقتصاد خلقی - سوسیالیستی جای که وسایل عمده تولید تحت رهنمایی حزب پیشرو طبقه کارگر به مالکیت اجتماعی در آورده باشد؛ کشور ما میتواند معضلات عقب ماندگی، فقر و تکامل بطنی وسایل تولیدی را به صورت قطعی حل نموده و پیشرفتهای سترگ مادی و فرهنگی را از آن خود نماید .

علم مارکسیسم - لنینیسم در انجام دهی وظایف انقلاب دموکراتیک توده ای مشعل راه ما میباشد، برای کاربرد خلاق و انطباق این علم، ما پیشرفت های جدید بشریت را در عرصه های علوم طبیعی و اجتماعی تعقیب نموده و آگاهی خود را از تاریخ، شرایط و ساختار های طبقاتی، قومی، ملی و جریان های موجود سیاسی کشور به صورت مداوم ارتقاء میدهیم و آثار کلاسیک مارکسیستی، پراتیک شخصیت های بزرگ انقلابی جهان و تجارب احزاب و دولت های انقلابی جهان منجمله اتحاد شوروی، اروپا شرقی، چین، کوبا، لائوس و ویتنام را دقیقاً

مطالعه نموده و همه جانبه تحلیل میکنیم، تا بتوانیم کاربرد انطباقی تمامی آن تجارب وزین را در شرایط کشور خویش داشته باشیم.

در باره سیستم سیاسی

در شرایط کنونی کشور، ما به صورت عموم از تاسیس یک نظام سیاسی سکولار و دموکراتیک حمایت می‌کنیم و خواهان به پایان رسیدن هر گونه مداخله مذهب و رعایت سلسله اشرافی در امور دولتی و سیاسی کشور هستیم. برای نیل به این هدف، ما تشکیل یک جبهه متحد سیاسی با تمام نیروهای کارگری، دهقانی، خلقی، ملی، دموکراتیک و سکولار را لازم میدانیم، البته به شرط این که عناصر این نهضت‌ها وابستگی جیوپولتیکی به قدرت‌های جهانی نداشته باشد و مبارزه‌شان صادقانه و مستقل بوده و منشاء تکامل سیاسی را تضاد‌های داخلی بدانند.

ما به ارزش‌های تاریخی و کلتوری مردم کشور ارجح می‌گذاریم، اما ایدیولوژی اسلام سیاسی که در قرن بیستم از جانب سازمان اخوان المسلمین تیوریزه شد و بعد در سال‌های هشتاد قرن بیستم، توسط مدارس دینی و مراکز تربیوی جهادی کشور‌های پاکستان و ایران با حمایت سرمایه‌داری انحصاری جهانی به افغانستان صادر گردید؛ ریشه‌کن کردن سیاسی و ایدیولوژیکی این پدیده را یک وظیفه مهم خود و تمام نیروهای دموکراتیک و توده‌ای میدانیم. ما از دموکراسی حمایت میکنیم، زیرا دموکراسی حافظ منافع طبقه زحمتکش‌ان جامعه است، مگر هر گاه که صحبت از تعریف دموکراسی و چگونگی سیستم سیاسی به میان می‌آید، ما این سوال را به رخ تمامی جریان‌های سیاسی به پیش میکشیم که آقایان! شما خواهان چگونه دموکراسی و دموکراسی چه کسانی هستند؟ بر بنیاد دیدگاه ما آنجاییکه وسایل تولید اجتماعی نه شده باشد؛ مطابق با تعبیر ذاتی دموکراسی هیچگاه (قدرت همه مردم) هم به میان آمده نمی‌تواند.

برای این که دموکراسی طبق تعبیر اصلی خود به نحو واقعی قدرت مردم را تمثیل نماید؛ ما در شرایط جامعه افغانی ایجاد سیستم سیاسی دموکراتیک توده‌ای را که قبلاً در کشور‌های گوناگون جهان به شکل موثر و کامیاب تجربه گردیده؛ توصیه میکنیم.

سیستم دموکراسی توده‌ای که به وسیله حزب پیشاهنگ طبقه کارگر در نتیجه انقلاب دموکراتیک توده‌ای بمیان می‌آید؛ طبق مفهوم مارکسیستی - لنینیستی شکل از دکتاتوری پرولتاریا میباشد، که در وهله اول مرحله دکتاتوری دموکراتیک خلق را طی میکند و در مرحله دوم به حاکمیت سوسیالیستی کارگران عوض میگردد. دموکراسی توده‌ای در برابر

اشکال گوناگون دموکراسیها و به صورت اخص در برابر دموکراسی بورژوازی از منافع اکثریت مردم دفاع نموده و در ماشین سیاسی و اداره دولت و جامعه وسایل اشتراک مردم و نماینده گان آنها را مهیا می سازد .

حاکمیت دموکراسی توده ای در آن عده از کشورهای که وظایف انقلاب دموکراتیک را تا هنوز به سر نرسانیده باشند؛ همان وظایف را تحت رهبری طبقه کارگر به شکلی انجام میدهد که هژمونی و عناصر بورژوازی به سیطره اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دست نه یابد و انکشاف اجتماعی و اقتصادی کشور به سوی جاده سوسیالیسم جهت داده شود .

در کشور ما نیروی اصلی انقلاب دموکراتیک توده ای را حزب پیشاهنگ طبقه کارگر تشکیل میدهد، ذخیره انقلاب تمام طبقات و اقشار مردم بوده و ضربه اصلی ما در سطح روبنایی روی از بین بردن بقایای مناسبات ماقبل فیودالی و فیودالی و انحصاری امپریالیستی و در سطح زیربنا بر روی از بین بردن مناسبات سرمایه داری مصرفی و تجارتي متمرکز میباشد. ما خواهان اتحاد پیشاهنگان پرولتاریا با تمام توده های زحمتکش و طبقات و اقشار مترقی میباشیم .

در سیستم دموکراتیک سیاسی توده ای حزب طبقه کارگر وظایف تربیه کادرهای سیاسی و دولتی، انسجام هدفمند نیرو های اجتماعی و سازماندهی تمام امور، سیاسی و اجتماعی و تحلیل و جهت دهی ایدیولوژیک آن امور را بدوش دارد.

دموکراسی توده ای در مرحله اول، برای اعمار جامعه دموکراتیک توده ای و در آینده جهت ایجاد یک جامعه بدون طبقات؛ اقشار و طبقات گوناگون زحمت کش مردم اعم از (کارگران، دهقانان، روشنفکران و بورژوازی کوچک ملی را) در واحدهای جبهه ملی و جبهه خلقی متشکل میسازد و نمایندگان این اقشار را به شیوه انتخابی در سیستم دولتی میپذیرد .

در سیستم سیاسی دموکراتیک توده ای کارمندان دولتی از سطوح پایین گرفته تا به بالاترین مقامات همه انتخابی و در برابر مردم اکیداً جوابگو میباشند. بنا بر اصول تابناک سنترالیسم دموکراتیک تمام تصامیم سیاسی و عمومی به شیوه دسته جمعی اتخاذ شده اما مسئولیتها فردی میباشند و در امور عامه از هر گونه ولنتاریسم، خودسری، شخصیت پرستی و خرافه پرستی جلوگیری به عمل می آید. سیستم سیاسی دموکراتیک توده ای قدرت سیاسی خود را از شورا های مردمی و کارگری و کولکتیفهای دهقانی گرفته و تمامی مسایل عامه را پیرامون بحث عموم خلق قرار داده و بعد از نقد و نظر و توافق همه مردم قابل اجرا میگرداند. در سیستم سیاسی دموکراتیک توده ای به آن عده احزاب و نهضت های مترقی سیاسی هم زمینه فعالیت سیاسی و اجتماعی مساعد میگردد، که در داخل کشور علیه مناسبات و نماینده گان فیودالیسم و بورژوازی بیروکراتیک و کمپرادور مبارزه می نمایند .

مرحله اول دموکراسی توده ای که در واژه نامه سیاسی عنوان (دکتاتوری دموکراتیک خلق) به آن داده شده است؛ تحت رهبری و رهنمایی طبقه کارگر وظایف نا اجرا شده انقلاب دموکراتیک را به انجام میرساند .

دکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری حزب پیشاهنگ طبقه کارگر دولت مشترک تمامی مردمان زحمتکش و طبقات مترقی میباشد؛ تا همه با هم مناسبات بازمانده امپریالیسم، فیودالیسم و مناسبات سرمایه داری مصرفی و تجاری را از بین برده و تحت نظر و رهبری طبقه کارگر مناسبات اجتماعی جدید و دموکراتیک به میان می آید .

در مرحله دوم دموکراسی توده ای زمانیکه تکامل و انکشاف نیروهای تولیدی و وسایل تولیدی به اندازه کافی صورت گیرد و بستر فرهنگي مساعد هموار گردد؛ تمامی عناصر بورژوازی ملی هم به اقتصاد سوسیالیستی مربوط گشته و تحت مالکیت عموم خلق در می آید.

در باره مناسبات اقتصادی

دکتورین اقتصادی جهان بینی علمی به ما تعلیم می دهد، که سرمایه نیرو فردی نه، بلکه قدرت اجتماعی است. شرایط فرمسیون موجود اقتصادی و اجتماعی علماً حکم می نماید، که ثروت اجتماعی از چنگ اقلیت طبقه حاکم رها گردیده و به دست اکثریت مردم ستمدیده و زحمتکش سپرده شود، تا منابع اقتصادی به شیوه علمی و عقلانی به سود عموم جامعه استفاده گردد .

در کشور ما تکامل وسایل تولید بسیار بطی، کمیت طبقه کارگر اندک و شیوه کار هنوز اجتماعی و ماشینیزه نشده، اما این فاکتور ها به این معنی نیست، که ما منتظر تکامل مناسبات بورژوازی بمانیم تا طبقه کارگر و کار اجتماعی را به میان آورد، بلکه به تعبیر ما حزب پیشاهنگ سیاسی پرولتاریا بعد از تصرف قدرت سیاسی باید زمینه تکامل سریع و شتابان وسایل تولید و نیروهای تولیدی را مساعد سازد. این همه شرایط ما را وادار میسازد، که تا به اجتماعی کردن همه وسایل تولیدی و گذار به مناسبات اقتصادی سوسیالیستی مرحله میانی نسبتاً طولانی را طی کنیم.

همان طوریکه مارکس و انگلس هم در مانفیسست حزب کمونیست خاطر نشان ساختند: «پرولتاریا از فرمانروایی سیاسی خویش برای آن استفاده خواهد کرد که تمام سرمایه را گام به گام از چنگ بورژوازی برون کشد، تمام افزار های تولید را در دست دولت یعنی پرولتاریای متشکل شده به صورت طبقه فرمانروا متمرکز سازد و مجموع نیروهای مولده را با سرعتی هر چه بیشتر افزایش دهد».

در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ما ایجاد سیستم اقتصادی سرمایه داری دولتی را لازم و ضروری میدانیم. این سیستم مالکیت دوگانه را بالای وسایل تولید ایجاد میکند، که هم مالکیت عامه دولتی و هم مالکیت خصوصی سرمایه داری - که فراتر از چهارچوب پلان اقتصادی دولت توده ای نخواهد بود - را شامل می‌گردد.

در مرحله انتقالی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم؛ سیستم سرمایه داری دولتی عناصر اقتصاد سرمایه داری را (که به فعالیت شان در کشور اجازه داده میشود) به نفع سوسیالیسم تنظیم و کنترل نموده و از آن بهره برداری می نماید.

در مناسبات سرمایه داری دولتی به قول و.ا.ی لنین «سرمایه داری نمی تواند از شرایط که پرولتاریا برایش تعیین نموده؛ پا فراتر بگذارد».

اما بعد از استقرار و استحکام سنگبنا های مادی و معنوی سوسیالیسم؛ تمامی وسایل تولید به شکل کامل از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی بدل می‌گردد.

مطابق با دیدگاه راه مردم؛ اجرای این وظایف نیازمند کار و مساعی دراز مدت و به میان آوردن اصلاحات در بخش های ذیل میباشد :

الف. کشاورزی و اصلاحات دموکراتیک ارضی

به روی آمار و ارقام از جمله ۹.۶ میلیون هکتار ارضی کشور که قابل کشت میباشد، امروزه تنها ۲.۶ میلیون هکتار آن به شیوه های سنتی کشت می‌گردد. این که سکتور کشاورزی کشور ما بتواند از یک سو امنیت غذایی تمام مردم را تامین کند و از سوی دیگر مواد خام را برای استفاده سکتور صنعتی کشور آماده سازد؛ نیاز است تا ۷ میلیون هکتار زمین بایر هم بعد از اصلاحات دموکراتیک ارضی به شیوه میکانیزه تحت پوشش کشاورزی در آید .

دکتورین اقتصادی جهان بینی علمی ما را آگاه نموده، که کشورهای رو به انکشاف برای صنعتی شدن و رسیدن به خود کفایی اقتصادی باید صنعت و کشاورزی را به شکل ارگانیک بهم پیوند دهند و میکانیزه کردن کشاورزی را در اولویتهای کاری خود قرار دهد. در وهله نخست نیاز است تا مناسبات عقب مانده تولیدی فیودالی و نیمه فیودالی منحل گردد، برای دهقانان بی زمین و فقیر زمین های قابل کشت توزیع گردد و از طریق توزیع بذرها اصلاح شده، ماشینری و تکنیک کشاورزی و اعمار سیستم های آبیاری و سدهای بزرگ با آنان کومک همه جانبه صورت گیرد. همچنین با در نظر داشت شرایط اولاً کوپراتیفهای زراعتی و تعاونی ایجاد گردند و ثانیاً کشاورزی کشور از شیوه سنتی و مالکیت خصوصی رهایی یافته، یک سیستم بزرگ میکانیزه و تعاونیزه شده کشاورزی در کشور ایجاد گردد، فاصله بین دهات

و شهرها و تفاوت کار فزیک و فکری به شیوه سیستماتیک از بین رفته و دهات با شهرها در تبادله اجناس صنعتی و محصولات کشاورزی همکاریهای متقابل انجام دهند.

ب. در باره خدمات و صنایع

انقلاب دموکراتیک توده ای جهت از بین بردن استثمار انسان از انسان و محوه نمودن هر ج مرچ در تولید؛ وسایل عمده تولیدی و منابع اقتصادی همچو جنگلات، معادن و غول های تولیدی را ملی نموده و تولید اجتماعی را با در نظر داشت قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی سازماندهی میکند، تا با استفاده از عالیترین تخنیک تولیدی رشد لاینقطع و سریع تولیدات میسر گردد و نیازمندیهای روز افزون مادی و معنوی جامعه به بالاترین حد ممکن تامین شود. با مسیر انقلاب دموکراتیک توده ای؛ فقر، بیکاری، انحصار اقتصادی، قاچاق، مافیا، بهره‌کشی از اطفال و بقیه معضلات اجتماعی هر چه سریعتر ریشه کن گردیده و تمامی شریان های اصلی اقتصادی در خدمت توده مردم قرار می گیرد.

بنا بر دیدگاه راه مردم یک سلسله تدابیر مهم انقلاب دموکراتیک توده ای در مسایل اقتصادی قرار ذیل اند:

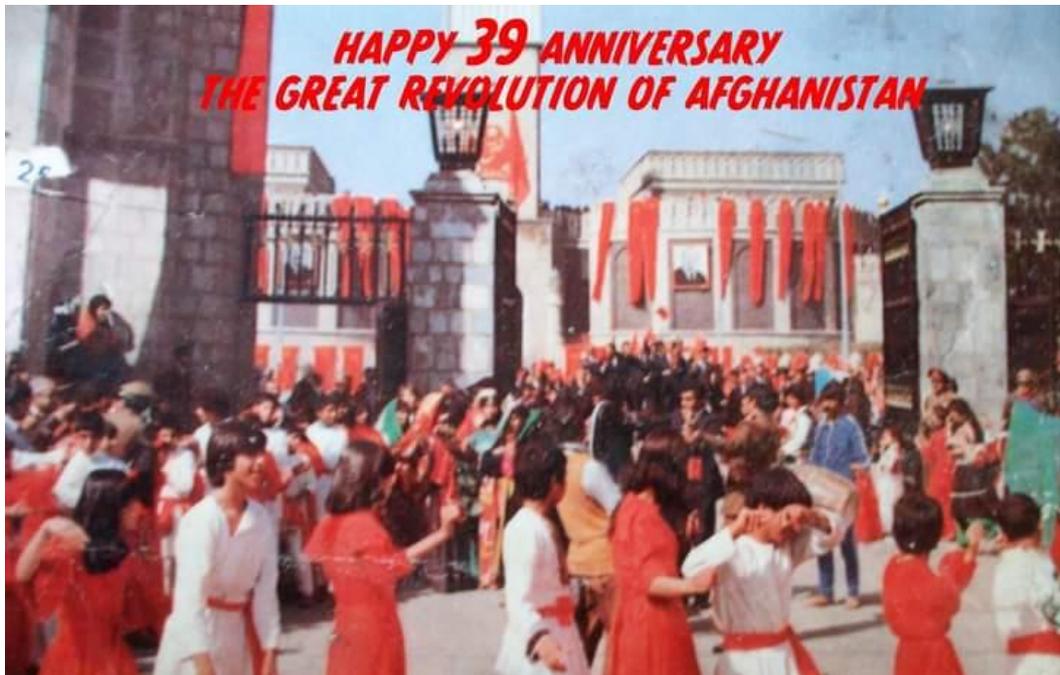
- در مرحله اول انقلاب توده ای، سازماندهی اقتصاد ملی بر بنیاد قانون تکامل طبق نقشه اقتصاد ملی، با وجود کاربرد هدفمند تولید کالایی، قانون ارزش و میکانیسم بازار؛ محدود نمودن سیستماتیک محدوده عمل آنها و در اخیر فراهم آوری زمینه انحلال آن، تامین کنترل دولتی در سطح اقتصاد کلان، جهت دهی به منابع اقتصادی و وسعت دادن سیستماتیک آن به سوی اقتصاد خرد.

- ایجاد صنایع بزرگ دولتی و اجتماعی در برابر بازمانده‌های بورژوازی انحصاری، کمپرادور، بیروکراتیک و اریستوکراتیک و در مرحله دکتاتوری دموکراتیک خلق حفاظت محتاطانه و تحت نظر کنترل کارگری از بورژوازی متوسط ملی و صنایع ملی در سطح رقابت آزاد.

- با در نظر داشت قانون رشد نامتوازن؛ اولویت دهی به رشد صنایع سنگین و تولید «وسایل تولیدی» تا عقب ماندگی نیروهای تولیدی کشور هر چه سریعتر جبران گردد، مخصوصاً توجه خاص به عرصه های صنایع کیمیاوی، ذوب آهن و فولاد، هوش مصنوعی، نانو تکنالوژی، تولید داخلی وسایل کمپیوتری، ترانسپورتی و الکترونیکی و جهت دهی و متمرکز ساختن سرمایه گذاری های هنگفت انسانی و فزیک در عرصه های مذکور.

- ایجاد سیستم کنترل کارگری در تمامی سکتورهای تولیدی، تا کارگران در سازماندهی و رهبری امور تولیدی نقش اصلی را به عهده بگیرند، تطبیق رژیم هشت ساعته کار، تعیین معاش حد اقل بالا، منع کار اطفال، تامین حقوق و رخصتی برای زنان هنگام بارداری و ولادت.
- جهت تولید اشیاء مصرفی در داخل کشور؛ ایجاد صنایع کوچک مصرفی زیر چتر صنایع بزرگ.
- برقی سازی سرتاسری کشور؛ جهت رشد صنایع و کاربرد وسایل الکترونیکی (با در نظر داشت شرایط منطقی، جغرافیوی و ایکولوژیکی، مهیا ساختن زمینه تولید انرژی آبی، آفتابی، بادی و اتمی.)

در باره امور اجتماعی و فرهنگی



- بنا بر دیدگاه راه مردم یک سلسله تدابیر مهم انقلاب دموکراتیک توده ای در مسایل فرهنگی کشور قرار ذیل اند:
- بر بنیاد مواد قانون اساسی توده ای؛ تأمین آزادیهای مدنی، سیاسی، مذهبی، فکری، فردی و اجتماعی تمام ملیتها و شهروندان کشور.

- عرضه رایگان مسکن و خدمات صحی، تعلیمی و تحصیلی، ایجاد سیستم وسیع رفاه عامه که جامعه بتواند از زنان، کودکان، افراد بی سرپرست و سالخورده حمایت همه‌جانبه مادی و انسانی به عمل آورد.
- از بین بردن تبعیض و تفاوت‌های جنسیتی بین زنان و مردان در تمام عرصه‌های اجتماع.
- تطبیق پروگرام سرتاسری مبارزه با بیسوادی جهت ریشه کن ساختن بیسوادی و اجباری کردن تعلیم و تربیه اطفال.
- تربیه و پرورش قشر روشنفکر انقلابی و خلقی؛ جهت از بین بردن تعصبات قومی، سمتی، لسانی و مذهبی.
- با در نظر داشت مناسبات اجتماعی و فرهنگی کشور؛ جایگزین ساختن ارزشهای عالی مادی و معنوی به جای فرهنگ مومیایی شده و کمر شکن قدیم.
- ترویج فرهنگ و عشق و علاقمندی به کار، ابتکار، فراگیری آموزش و مطالعه، احترام متقابل و همکاری‌های خلقی.
- زمینه سازی تربیه انسان نوین کمونیستی؛ در چهارچوب فرهنگ و تعلیمات سوسیالیستی و خلقی.